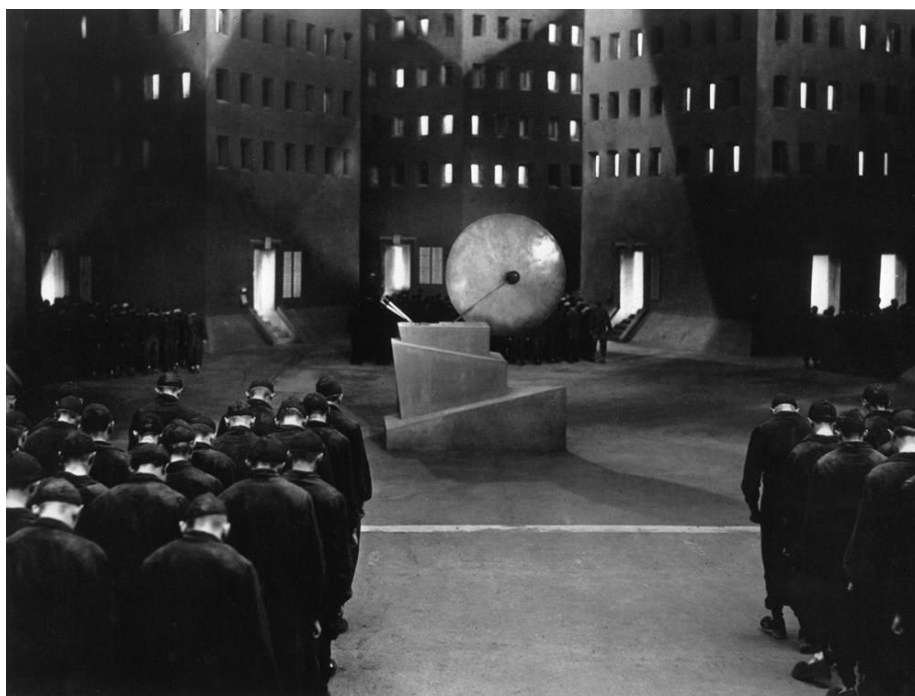


خانه در کار: تبارشناسی مسکن طبقه کارگر

پیر ویتوریو آئورلی، مارتینو تاتارا

ترجمه: پارمیس اولیایی نژاد، علی غلامی

عکس: فیلم متروپولیس (۱۹۲۷)



یک سوء تفاهم بنیادی درباره ماهیت خانه این است که انگار وقتی وارد آن می‌شویم، دنیای کار را پشت سر خود ترک می‌کنیم. و در حالی که تولید، هرگز به اندازه امروز تا به این حد همه‌جا حاضر نبوده است (تا حدی که دورکاری در خانه امری معمول است)؛ در تصور عموم، خانه همچنان به عنوان حرم مقدس صمیمیت و روابط واقعی فهم می‌شود. «کار» که این تصویر ایده‌آل، آن را پنهان میکند؛ نه به معنای شغل (فعالیتی «تولیدی» که در ازای مزد انجام می‌گیرد) بلکه به معنای کار خانگی است (دسته‌ای که شامل کوشش‌های «بازتولیدی» همچون تمیزکاری، پخت‌وپز، زایمان و مراقبت از بیماران و سالخوردگان و خود است. یعنی تمام اعمالی که برای تداوم زندگی‌هایمان، حیاتی است).^۱

^۱ آثار بسیاری در زمینه کار خانگی نوشته شده اند اما موثرترین متن در این باره متعلق به ماریا مایز است با عنوان Patriarchy and Accumulation on a World Scale: Women and the International Division of Labour (London: Zed Books, ۲۰۱۴). مایز در این اثر زمینه تاریخی ستم مردسالار را توضیح میدهد و آن را در بستر موارد گسترده‌تری چون

از لحاظ تاریخی، خانه زمانی محلی برای کار شد که با گذار از تمدن‌های شکارچی-گردآورنده به تمدن‌های یکجانشین، سکونتگاه‌ها از موقت‌بودگی به وضعیت دائمی‌تری تغییر کردند.^۲ در جوامع شکارچی-گردآورنده، فعالیت‌های تولیدی و بازتولیدی هر دو توسط اعضای جامعه مشترکاً و بیرون از فضای خانه (که محوطه‌ای بی‌ثبات، بیشتر برای خوابیدن و سرپناه بود) انجام می‌شد. همزمان با این که جوامع یکجانشین، پایه‌ی معاش خود را کشاورزی نهادند، در مسکن‌هایی دائمی اقامت گزیدند و شروع به خصوصی کردن کار خانگی در درون واحد خانواده کردند. سازمانیابی کار خانگی در درون خانواده (یعنی تصمیم بر این که چه کسی مسئول کارهای روزمره‌ی خانه و متقابلاً این که چه کسی از آن فارغ خواهد بود)، روابط قدرت را در سپهر خانه و به طور کلی در جامعه تعریف می‌کرد.^۳

این رابطه غیرمتقارن میان اعضای خانواده در خود عبارت «خانگی» (domestic) تجسم یافته است. این عبارت از ریشه‌ی domus است. واژه‌های لاتین با ریشه‌های یونانی که به معنای «ساختن» است. اما در حالی که این ریشه‌ی لغوی ممکن است خنثی به نظر برسد؛ همین ریشه، عباراتی را که به اشکال بالقوه‌ی کنترل خشن اشاره دارند ساخته است. همچون dominus، به معنی «رییس مرد خانه»، و مشتقات متنوع آن چون: domination (به معنای سلطه)، dominion (به معنای قلمرو و حاکمیت) و موارد دیگر. در درون domus، خانواده ملزم است برای صاحب خانه که به نوبه‌ی خود آزاد است تا حیاتی عمومی را خارج از خانوار دنبال کند، کار کند. این نوع از سازمانیابی خانواده، که از جامعه روم باستان و بعدها رنسانس شکل گرفت، در قرن ۱۹ با ظهور کار صنعتی و متعاقب آن تقاضایی عظیم برای نیروی کار منضبط، جانی دوباره پیدا کرد. در آن زمان، کار خانگی اهمیتی بسیار برای سرمایه‌داران و دولت‌ها پیدا کرد. برای آن‌ها این امری حیاتی بود که وظایف خانه بر دوش زنان قرار گیرد و بدون دستمزد باقی بماند تا بتوانند به طرز بهینه‌ای از کاری که در کارخانه و دفتر باید بازپرداخته می‌شد حمایت کنند. برای نیل به این هدف، ایده‌ی حریم خصوصی، به عنوان ابزاری ساخته شد تا کار خانگی را

استعمار، انباشت سرمایه‌دارانه و فرم‌اسیون دولت-ملت بررسی می‌کند. برداشت مایز از مردسالاری یادآور آن است که معماری مسکن «اجتماعی» نمی‌تواند از چارچوب گسترده‌تر انباشت سرمایه‌دارانه و سیاست‌های دولتی که آن را حمایت می‌کند جدا باشد

^۲ Ken V. Flannery, "The Origins of the Village as a Settlement Type in Mesoamerica and the Near East: A Comparative Study," in *Man, Settlement and Urbanism: Proceedings of a Meeting of the Research Seminar in Archaeology and Related Subjects, Held at the Institute of Archaeology, London University*, eds. Peter J. Ucko, Ruth Tringham, and G. W. Dimbleby (London: Duckworth, ۱۹۷۲), ۲۳-۵۳.

^۳ در یونان باستان، کار خانگی چنان اهمیت یافت که به عنوان سپهری که از سیاست جداست (به نام oikonomia یا مدیریت خانه) شناخته می‌شد و مستلزم تبعیت تمام و کمال خانواده از صاحب خانه بود. اما، با وجود این تمایز میان حیات سیاسی پولیس و کارکرد اقتصادی خانه، دومی برای اولی تعیین‌کننده بود. ارسطو نیز که دو کتاب اول سیاست را به سازمان خانواده اختصاص داده است، به این حقیقت اذعان کرده است که مدیریت آن پیش‌شرط لازم برای حیات پولیس است. See Aristotle, *The Politics*, trans. T. A. Sinclair (New York: Penguin, ۱۹۵۷)

طبیعی جلوه دهد و آن را به عنوان کار بدون مزد «از روی عشق» به وظیفه‌ی خانواده تبدیل کند.^۴ پروژه مدرن مسکن از دل چنین زمینه‌ای متولد شد، و در عین حال پایه‌های اجتماعی این عملیات (بخش‌بندی کردن مسکن و طبیعی جلوه دادن کار خانگی) به راستی ریشه‌های عمیقی در تاریخ دارند. گرچه صرفاً با برآمدن سرمایه‌داری و ظهور متعاقب کار صنعتی، مسکن به یک پروژه صریح سیاسی تبدیل شد، [اما] پدیدار شدن ساختارهای مسکونی بزرگ‌مقیاس پیش از این در تمدن‌های باستانی نیز وجود داشت. همانطور که نیکلاس پستگیت^۵ استدلال می‌کند، ساختارهای حکومتی در مرکزیت مفهوم تخصصی شدن کار هستند. در تمدن مصری پادشاهی میانه^۶، حاکمان در پی این بودند تا سرزمین وسیعی را در طول رود نیل یکپارچه کنند و همچنین عمیقاً علاقه‌مند بودند تا جوامعی را در مناطقی سکنا دهند که کارکردی همچون مستعمرات حکومت داشته باشند.^۷ این مستعمرات به عنوان شهرک‌هایی متصور می‌شدند که در آن‌ها کارگرانی که درگیر فعالیت‌های مختلف تخصصی (همچون کشاورزی، کار در معدن یا ساخت بناهای مربوط به تدفین مردگان) بودند، اسکان می‌یافتند.^۸ مثال قابل توجهی از این نوع توسعه‌های برنامه‌ریزی شده توسط حکومت، شهر تل الضبعه است که طراحی متعامد آن شامل ردیف‌هایی از خانه‌های همسان در طول خیابان‌های بزرگ است. فعالیت شغلی ساکنان این شهر باستانی همچنان ناشناخته باقی مانده است اما بر اساس تلاش‌های قابل توجه مربوط به برنامه‌ریزی و دخیل در سازمانیابی این مستعمره، می‌توان گفت این فعالیت شغلی [حتماً باید نوعی کار خیلی تخصصی باشد که از اهمیتی اساسی برای اقتصاد حکومت برخوردار بوده است].^۹

جنبه‌ی کلیدی واحدهای مسکونی تل الضبعه، زیربنای به شدت کوچک (تقریباً ۲۷۰ فوت مربع / ۲۵ متر مربع) آن‌ها بود؛ و همچنین روشی که این فضای کوچک به طراحی‌ی استانداردسازی شده شامل یک هشتی، یک آشپزخانه، یک حیاط و دو اتاق؛ تقسیم می‌شد. ویژگی قابل توجه دیگر این واحدها فقدان فضای ذخیره‌سازی و انبار بود که وجود آن، معمولاً در خانه‌های باستانی ویژگی مهمی بود. ابعاد کوچک، طراحی استانداردسازی شده و نبود انبار، حکایت از این داشت که وضعیت ساکنان وابسته به رفاهی بود که توسط حکومت تامین می‌شد. در مثال

^۴ Michael McKeon, *The Secret History of Domesticity: Public, Private, and the Division of Knowledge* (Baltimore, MD: John Hopkins University Press, ۲۰۰۵)

^۵ Nicholas Postgate

^۶ Middle Kingdom

^۷ Nicholas Postgate, *Early Mesopotamia: Society and Economy at the Dawn of History* (London: Routledge, ۱۹۹۲), ۲۲۵; and Nadine Moeller, *The Archeology of Urbanism in Ancient Egypt: From the Predynastic Period to the End of the Middle Kingdom* (New York: Cambridge University Press, ۲۰۱۶), ۲۴۹-۳۰۰

^۸ Micòl di Teodoro, *Labour Organisation in Middle Kingdom Egypt* (London: Golden House Publications, ۲۰۱۸).

^۹ *Ibid.*, ۲۵۵.

تل الضعبه، هدف اصلی اسکان، به عنوان یک پروژه عظیم‌تر، پیشاپیش عیان است: اینجا خانه‌ها تنها به عنوان محلی برای بازتولید نیروی کار استفاده می‌شوند. برای نیل به این هدف، حکومت فضای داخلی خانه را به حداقل کاهش داد، بدین ترتیب موارد استفاده آن را به فعالیت‌هایی چون آشپزی، تمیزکاری و خوابیدن محدود می‌کرد. به احتمال زیاد، ساکنان می‌توانسته‌اند حیاط را برای پرورش حیوانات اهلی و انجام برخی فعالیت‌های مستقل، مورد استفاده قرار دهند. اما مقیاس کوچک واحدها، به طور حتم، ایجاد اشکال بدیل امرار معاش را دشوار می‌کرد. همانطور که شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهند، چنین مسکن محدودی با مقاومت‌هایی از سوی ساکنان مواجه می‌شد. آن‌ها نه تنها مسیرهایی را میان واحدها باز کردند؛ بلکه برخی از اتاق‌ها یا حتی کل خانه را به عنوان فضاهای بزرگتر جمعی انبار و ذخیره مورد استفاده قرار می‌دادند. این امر از سویی از اکراه و بی‌میلی ساکنان نسبت به نوعی از کار خانگی کاملاً خصوصی‌شده پرده برمی‌داشت؛ و از سوی دیگر، تلاشی بود برای توسعه شکلی از اقتصاد مستقل به وسیله اشتراک منابع. این روستاهای کارگران مصری در تمدن میانه، تنش را پیش‌بینی می‌کردند که در تاریخ مسکن مدرن از اهمیت بالایی برخوردار است. این تنش بود مابین تلاش دولت برای فردی‌سازی واحد خانوار به وسیله محدود کردن و خصوصی کردن فعالیت‌های بازتولیدی و گرایش ساکنان به مقاومت در برابر این فرایند به وسیله همکاری جمعی و روش‌های اشتراک منابع.

با ظهور سرمایه‌داری، دسته‌بندی فزاینده‌ی کار خانگی به عنوان یک مسئولیت خانوادگی شدیداً خصوصی، در مقابل اعمال همکاری جمعی و اشتراک که همچنان در دوره پیشامدرن رایج بود؛ قرار گرفته است. این گرایش در یکی از اولین نمونه‌های پروژه‌های خانه‌سازی اروپا در آغاز قرن ۱۶ قابل مشاهده است. شهرک آگسبورگ^{۱۰} در آلمان که ساخت آن توسط یکی از ثروتمندترین افراد اروپا، بانکداری به نام جیکوب فاگر^{۱۱}، تامین مالی شد^{۱۲}. این شهرک مجتمعی مسکونی شامل ۵۲ خانه است که ردیف به ردیف قرار گرفته‌اند. این مجتمع به عنوان گونه‌ای از نوانخانه‌های اروپایی (که در قرن ۱۴ ظهور پیدا کردند و هدف آن‌ها ارائه کمک اجتماعی به محرومان شهرهای بزرگ بود) توسعه پیدا کرد^{۱۳}. نوانخانه‌ها را، به معنای واقعی کلمه، می‌توان خلف بیمارستان‌ها (نهادی به شدت مهم در شهرهای قرون وسطایی که هدف اصلیش نه تنها کمک به بیماران بلکه کمک به فقرا بود) دانست. ویژگی جدید شهرک آگسبورگ این بود که به *Hausarmen* (یعنی افراد زاهدی که اراده‌ای برای کار داشتند و نیازمند

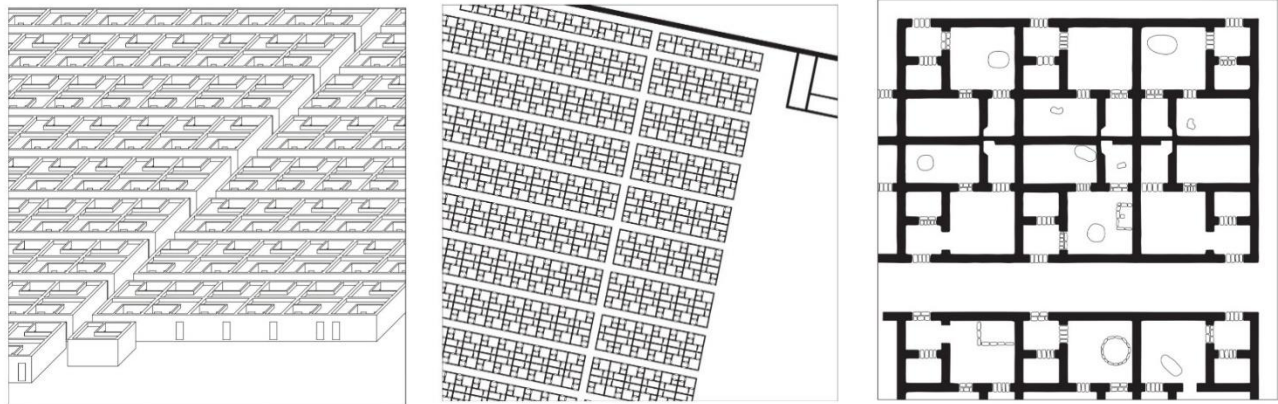
^{۱۰} Fuggerei of Augsburg

^{۱۱} Jakob Fugger

^{۱۲} Renato de Fusco and Alberto Terminio, *Company Towns in Europa dal XVI al XX Secolo* (Milan: Franco Angeli, ۲۰۱۷), ۲۱-۳۰

^{۱۳} See Benjamin Scheller, *Memoria an der Zeitenwende: Die Stiftungen Jakob Fuggers des Reichen vor und während der Reformation* (Berlin: De Gruyter, ۲۰۰۴), ۲۲۵-۳۸.

کمک اقتصادی بودند)^{۱۴} مسکن می‌داد. بنابراین، برخلاف بیمارستان قرون وسطایی و نوانخانه، این مجتمع بین فقرای کارگر و فقرای گدا تفاوت قائل می‌شد. در شهرک تنها کسانی پذیرفته می‌شدند که تمایل داشتند کار کنند و خانواده‌هایشان را حمایت کنند. البته، خانه‌ها به بهای سالی یک سکه‌ی طلای رنیش فلورین^{۱۵} (معادل درآمد یک ماه کارگری روزمزد در آن زمان) اجاره داده می‌شدند^{۱۶}.



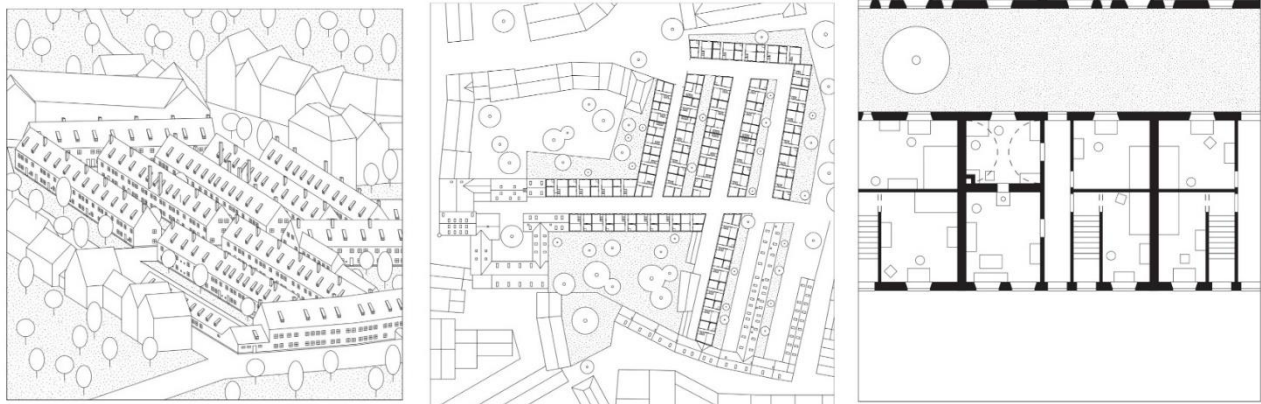
شهر مصری تل‌الضعبه، پادشاهی میانه، هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، دید آگزونومتريک، سایت پلان کلی مجموعه و پلان نمونه‌ی واحدها

ساکنان می‌توانستند در همکف منازلشان کار کنند، اما مجتمع به طور خاص برای سکونت کارگرانی ساخته شده بود که به دنبال اشتغال در بیرون از فضای خانه بودند. مشابه سایر پروژه‌های بعدی مسکن، متحدالشکل بودن و استانداردسازی نقشه و نما حاکی از همگنی کامل طبقاتی ساکنان بود. البته سادگی معماری نه فقط برگرفته از شرایط اقتصادی بود بلکه دلالت‌هایی ایدئولوژیک نیز داشت؛ به طوری که هدف آن القای حس از خودگذشتگی به ساکنان، در زندگی عاری از هر چیزی جز کار (چه در بیرون و چه در درون خانه)، بود. حیات خانگی و خانوادگی به حداقل رسیده بود و اهمیت کمتری نسبت به بازتولید نیروی کار منضبط به عنوان یک هدف داشت. در شهرک آگسبورگ، هیچ فضای عمومی قابل توجهی وجود نداشت؛ و حتی عبادتگاه بعدها در اواخر قرن شانزدهم ساخته شد. با این پروژه، می‌توان مشاهده کرد که چگونه وقف مرتاض‌گونه‌ی خود به کار به جنبه بنیادی ایدئولوژیک مسکن برای طبقات کارگر بدل شد.

^{۱۴} به آلمانی یعنی فقرای مستحق- م

^{۱۵} Rhenish florin

^{۱۶} Mark Häberlein, *The Fuggers of Augsburg: Pursuing Wealth and Honor in Renaissance Germany* (Charlottesville: University of Virginia Press, ۲۰۰۶), ۱۵۷-۵۸.



Fuggerei، شهر آگسبورگ، دید اگزونومتريک، سایت پلان کلی مجموعه و پلان نمونه‌ی واحدها

ماکس وبر، به خوبی تمایز میان ریاضت فردانیوی^{۱۷} جماعات رهبانی و نوع دنیوی مربوط به ذهنیت سرمایه‌دارانه‌ی اولیه‌ی آن را (که در آن کار، دیگر نه ابزاری برای زندگی که به خودی خود به هدف تبدیل می‌شود)، نشان داده است.^{۱۸} چنین از خودگذشتگی‌یی برای کار نیازمند حیاتی خانگی بود که هم به شدت از محل کار جدا شده باشد و هم کاملاً در خدمت آن باشد.

از نقطه‌نظر سرمایه‌دارانه، رفاه کارگران (از جمله دسترسی آن‌ها به مسکن مناسب) پیش‌شرطی اساسی برای تولید کارآمد است. دقیقاً با در نظر گرفتن همین ایده‌ها بود که جان وود جوان^{۱۹}، معمار نئوکلاسیسیست انگلیسی، رساله‌ی تاثیرگذار و پیشگامانه‌اش را در سال ۱۷۸۶ درباره «سکونتگاه‌های کارگران» منتشر کرد.^{۲۰} این رساله‌ی بی‌سابقه بود چرا که اولین کتاب مربوط به معماری بود که اختصاصاً به مسکن کارگران طبقه پایین می‌پرداخت. این رساله مجموعه‌ای از برنامه‌ها و نماهایی مبتنی بر نوعی کلبه بود که توسط خود وود طراحی شده بودند.

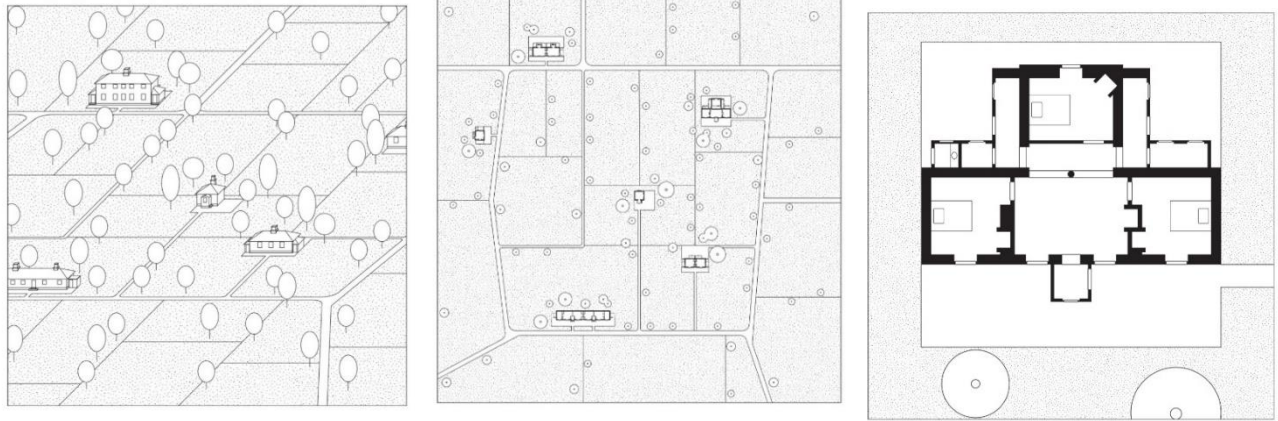
^{۱۷} outer-worldly

^{۱۸} Max Weber, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism* (۱۹۰۵; repr., New York: Penguin Books, ۲۰۰۲).

^{۱۹} John Wood the Younger

^{۲۰} John Wood the Younger, *A Series of Plans for Cottages or Habitations of the Labourer, Either in Husbandry, or the Mechanic Arts* (London: T. Bensley, ۱۸۰۶).

قابل توجه‌ترین جنبه این کلبه‌ها، فقدان ظاهری تزئینات و بخش‌بندی داخلی آنهاست که در آن به اتاق‌ها کارکرد مشخص و دقیقی در ارتباط با اصلی‌ترین جنبه‌های بازتولید خانگی (آشپزی، خواب و تمیزکاری) داده شده است.



کلبه‌های کارگران، جان وود جوان‌تر، ۱۷۷۸، دید آگزونومتريک، سایت پلان کلی مجموعه و پلان نمونه‌ی واحدها

بر خلاف خانه‌های بومی^{۲۱} (که فضاهايشان بدون قید خاصی هم برای کار خانگی و هم برای فعالیت‌های شغلی استفاده می‌شد)، کلبه‌های وود کار مزدی را حذف کرده بود. کلبه‌های وود، پاسخی به بحران مسکنی بود که حومه‌های بریتانیا را تحت تاثیر قرار داده بود. بحرانی که پس از آن که زمین‌های اشتراکی حصارکشی شدند و رعیت‌ها خود را در وضعیت اقتصادی وخیمی یافتند، به وجود آمد. همانطور که دنیل مائودین^{۲۲}، اشاره کرده، کلبه‌های نئوکلاسیک وود طراحی شده بودند تا با این چشم‌انداز خصوصی‌سازی شده جدید سازگار باشند که در آن، رشد سریع ساکنان شهرها و تقاضای متعاقب آن، یعنی افزایش تولید غذا، جمعیت روستایی را ملزم می‌کرد تا نیروی کار منضبط و مطیع باشند^{۲۳}. مانند معماری شاق شهرک آگسبورگ، پروژه‌های مسکونی وود نیز سبک زندگی ظاهراً ریاضت‌کشانه‌ای را تداعی می‌کرد که در آن، کارگران صرفاً با دریافت حداقل رفاه به شکل مسکن پایه، مولد می‌شدند. البته این همان ویژگی‌یی بود که پروژه وود را غیرعملی می‌کرد. بیش از ریاضت، تحریک نوعی حس صاحب‌خانگی و افتخار خرده‌بورژوازی برای پروژه مسکن طبقات کارگر ضروری بود. تنها از این طریق بود که قربانی کردن زندگی خود در بیرون و درون خانه می‌توانست ارزشمند محسوب شود.

^{۲۱} vernacular

^{۲۲} Daniel Maudin

^{۲۳} Daniel Maudin, "Habitations of the Labourer: Improvement, Reform and the Neoclassical Cottage in Eighteenth-Century Britain," *Journal of Design History* ۲۳, no. ۱, (۲۰۱۰): ۷-۲۰

با ظهور صنعتی‌سازی در نیمه‌ی قرن ۱۸، چنانکه مردم زیادی از مناطق روستایی مجبور به مهاجرت به شهرهای بزرگ می‌شدند، جایی که تنها می‌توانستند شکل‌های فرومایه‌ی اقامتگاه مانند زاغه‌های بدنام لندن را ببینند، ارزش‌های خانواده سنتی عمیقاً دچار چالش شده بود^{۲۴}.

اما مدتی طول کشید تا سرمایه‌داران دریافتند که یک زندگی متلاطم خانگی، بهره‌وری کارگران را به خطر می‌اندازد. یکی از اولین تلاش‌های ساختارمند برای رویارویی با مشکل مسکن طبقه‌ی کارگر از نقطه نظر طبقه‌ی حاکم، رساله تاثیرگذار یک معمار به نام هنری رابرتز^{۲۵} در سال ۱۸۵۲ بود با عنوان مسکن طبقات کارگر^{۲۶}، که می‌تواند هم به عنوان ادامه و هم به عنوان نقدی بر رساله پیشروی جان وود تفسیر شود^{۲۷}. چون در قرن ۱۹، دولت خانه را به عنوان عرصه‌ای کاملاً خصوصی می‌شناخت، به مشکل مسکن در لندن به عنوان چیزی که نیاز به رسیدگی با مداخله‌ی عمومی دارد، نگاه نمی‌شد. ولی با شروع نیمه‌ی دوم قرن، اوضاع طاقت‌فرسای مسکن، موجب شکل‌گیری انجمن‌های خصوصی با حمایت ائتلاف‌هایی از اصلاح‌طلبان اجتماعی و سرمایه‌داران با هدف رویارویی با مشکلات مربوط به شرایط زیست کارگران شد^{۲۸}.

از میان این (انجمن‌ها)، انجمن بهبودی شرایط طبقات کارگر (Society Improving the Condition of the Labouring Classes) خود را با تدوین گونه‌های جدید اقامتگاه‌ها، که با همکاری رابرتز خلق شده بود، متمایز کرد. رساله او شامل تعداد اندکی مدل مسافرخانه برای مزدبگیران و کارگران مجرد، یا برای زنان بیوه یا کهنسال است. بیشتر توجه او (در رساله)، معطوف به توسعه واحدهای کوچک خانوادگی بود، که مانند پروژه‌ی وودز بر اساس بازتفسیری از کلبه‌های ییلاقی است. در تلاش برای ترویج حس مالکیت و دوری از شرایط ذاتاً و اخلاقاً مخاطره‌آمیز مسافرخانه‌های بزرگتر، خانه‌های کوچک رابرتز، عمدتاً با طرحی داخلی مشخص شده‌اند که در آن فضای داخلی منزل برای تقویت محرمیت ساکنین و در درون خانواده، اقتدار والدین بنا شده است. در هر واحد، اتاق فرزندان از نشیمن و اتاق والدین قابل دسترسی بود و اتاق والدین فقط از ظرفشوی خانه دسترسی می‌گرفت؛ در نتیجه انزوای خود را حفظ می‌کرد.

^{۲۴} Robin Evans, "Rookeries and Model Dwellings: English Housing Reform and the Moralities of Private Space," in *Translations from Drawing to Building and Other Essays* (Cambridge, MA: MIT Press, ۱۹۹۷), ۹۳–۱۱۷.

^{۲۵} Henry Roberts'

^{۲۶} *Dwellings of the Labouring Classes*

^{۲۷} Henry Roberts, *The Dwellings of the Labouring Classes, Their Arrangement and Construction* (London, ۱۸۵۰).

^{۲۸} Richard Dennis, "The Geography of Victorian Values: Philanthropic Housing in London, ۱۸۴۰–۱۹۰۰," *Journal of Historical Geography* ۱۵ (۱۹۸۹): ۴۰–۵۴

دسترسی به خود هر واحد نیز با دقت زیادی طراحی شده بود. درحالی که نمونه‌های قدیمی‌تر و بزرگتر خانه‌ها بر اساس (الگوی) راهروهای روباز بود، در انواع بعدی، مانند مدل خانه‌ی رابرتز برای چهار خانواده (پروتوتایپی که او می‌توانست در نمایشگاه بزرگ لندن ۱۸۵۱ بسازد)، راه‌پله در یک تورفتگی در نمای روبرو قرار داده شده بودند، در نتیجه ساکنین را از خطر رد شدن از آستانه‌ی همسایه‌شان محافظت می‌کردند. در پیشنهاد‌های دیگر برای



خانه‌ی نمونه برای چهار خانواده، هنری رابرتز، ۱۸۵۱، دید اگزونومتریک، سایت پلان کلی مجموعه و پلان نمونه‌ی واحدها

خانه‌های حتی کوچک‌تر، این چینش توزیعی متعاقباً حذف شده بود، زیرا هر کدام از خانه‌های کوچک به ورودی خود در طبقه‌ی همکف تجهیز شده بود. علاوه بر آن، هر اتاق خانه اندازه‌ی متفاوتی داشت چون جنسیتی بوده و کاربری مخصوص به خود را داشتند. برای مثال، اتاق خواب والدین از اتاق خواب فرزندان بزرگتر بود.

این پروژه نشان می‌دهد چگونه، مسکن طبقه کارگر، از همان ابتدای تاریخ مدرنش، برای آموزش ارزش‌های طبقه‌ی متوسط بورژوا به طبقه‌ی کارگر بوده است. میان این ارزش‌ها، مهم‌ترین چیز، ایده‌ی خانواده در مفهوم "خانواده‌ی هسته‌ای" بود، که از هم‌خانه‌ای و روابط خونی تشکیل می‌شد. ماریا مایز^{۲۹} ذکر کرده است که این معنی از خانواده به ندرت تا قبل از قرن ۱۹م وجود داشته است، علی‌الخصوص میان فقرا و دهقانان و اینکه در کشورهای مثل فرانسه و انگلیس به عنوان راهی برای دادن انضباط اخلاقی و اقتصادی به زندگی طبقات پایین‌تر جامعه ترویج داده می‌شد. مایز می‌نویسد، با کمک قوانین دولتی، سرمایه‌داری ارزش‌های خانوادگی طبقه‌ی بورژوازی مالک را به طبقه‌ی کارگر گسترش داد، که زنان را به ماندن در خانه برای به دنیا آوردن نسل بعدی کارگران تشویق می‌کرد^{۳۰}. دقیقاً این ترجیح برای فردی‌سازی خانواده‌ی هسته‌ای به عنوان تکیه‌گاه کار صنعتی

^{۲۹} Maria Mies

^{۳۰} Mies, Patriarchy and Accumulation on a World Scale, ۱۰۶

بود که اصلاح‌طلبان اجتماعی را وادار ساخت که خانه را نه فقط به عنوان یک اقامتگاه بلکه به عنوان یک جهان کوچک روستایی بیانگارند.

این هدف، که توسط دولت به نمایندگی از منافع سرمایه‌دارانه دنبال می‌شد، در مدل «شهرباغ» نیز مورد بحث بود. مدلی که توسط ابنزر هووارد^{۳۱} در کتابش که به سال ۱۹۰۲ با عنوان شهرباغ‌های فردا نوشته شده بود به عنوان یک راه ممکن برای بازتوزیع فعالیت‌های تولیدی صنعتی در مناطق روستایی تئوریزه شده بود^{۳۲}.

اینجا، در معرفی (ایده‌ی) باغ‌های خصوصی، منزل خانواده، چه کلبه‌های ویلایی و چه خانه‌های مجتمعی، تنها برای بهبود دادن اوضاع خانگی طبقه ی کارگر نبود، بلکه برای مستحکم کردن احساس خانواده‌بودن و خودبی‌نیازی بود. از مدل هاوارد خیلی زود در سراسر اروپا، توسط کارآفرینان استقبال شد، کارآفرینانی که شهرباغ را بهترین مدل برای ساخت مراکز مسکونی و خدماتی در نزدیکی مکان‌های تولیدی می‌دانستند. شاید یکی از مهم‌ترین شهرک‌های کارخانه‌ای مثال‌زدنی که با توجه به قواعد مدل شهرباغ هاوارد توسعه داده شده، شهر «هلراو»^{۳۳}، نزدیک شهر درسدن در آلمان است^{۳۴}. این پروژه‌ی پیشگامانه توسط نجار و کارآفرینی به نام کارل اشمیت (با اشمیت، فیلسوف آلمانی، اشتباه نشود -م) در سال ۱۹۰۹ به عنوان قسمتی از یک پروژه‌ی عظیم‌تر اصلاح مسکن که توسط دولت آلمان در سال ۱۸۹۰ شروع شده بود و توسط بخش بزرگی از بورژوازی آلمانی حمایت می‌شد، به عهده گرفته شد^{۳۵}. نقشه اصلی طراحی شده توسط ریچارد ریمرشمید^{۳۶}، تعیین می‌کرد که تمامی مسکن هلراو، باید به صورت خانه‌های تک‌خانواده‌ای با باغچه‌ای متصل به آن ساخته شوند، تا از طرفی به عنوان محلی برای خانگی‌سازی تفریح مردان کارگر و همینطور خانگی‌سازی کار مولد زنان، به خدمت گرفته شود. با توانایی کشت در یک باغ خصوصی کوچک، زنان بالاخره به عنوان زنان خانه‌داری، چنانکه شاید و باید، تعریف می‌شدند، که اکنون در ظرفیتی جنسیت‌محور، می‌توانستند به سلامت اقتصادی خانواده کمک کنند^{۳۷}.

^{۳۱} Ebenezer Howard

^{۳۲} Ebenezer Howard, *Garden Cities of To-Morrow* (London: Swan & Sonnenschein, ۱۹۰۲)

^{۳۳} Hellerau

^{۳۴} On the political context of the project of Hellerau, see Marynel Ryan Van Zee, "Form and Reform: The Garden City of Hellerau-bei-Dresden, Germany, between Company Town and Model Town," in *Company Towns: Labor, Space, and Power Relations across Time and Continents*, eds. Susana B. Torres and Marcelo J. Borges (New York: Palgrave Macmillan, ۲۰۱۲), ۴۱-۶۷

^{۳۵} John V. Maciuika, *Before the Bauhaus: Architecture, Politics, and the German State, ۱۸۹۰-۱۹۲۰* (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۵).

^{۳۶} Richard Riemerschmid

^{۳۷} *Ibid.*, ۵۱

تفاوت ظریف طبقاتی که در انواع گوناگون خانه‌ها تعبیه شده بود، برای شهرباغ حیاتی بود. در هلراو، ویلاهایی به نام Landhäuser وجود داشت که قرار بود توسط ساکنین طبقه متوسطی مانند مدیران و هنرمندان و افراد برخوردارتر، اشغال شوند، مانند خانه‌هایی برای کارگرهای طبقه پایین‌تر.

در میان خانه‌های نوع دوم مجموعه‌هایی از واحدهای ساده، بی‌پیرایه و با اندازه متوسط وجود دارند که توسط هاینریش تسناو^{۳۸} طراحی شده‌اند^{۳۹}. چیزی که درباره‌ی خانه‌های تسناو جالب توجه است، نبود عناصر تزئینی و کاهش فضای قابل‌زیست به عملکردهایی است که برای بقای بلافصل خانواده، ضروری تلقی می‌شوند^{۴۰}. بنابراین خانه‌های تسناو «مسکن حداقلی» را پایه‌گذاری کردند، ایده‌ی مهمی در مسکن‌سازی که در دومین کنگره‌ی بین‌المللی معماری مدرن در فرانکفورت به سال ۱۹۲۹، به بحث گذاشته شد؛ و در آن خانه‌ی بورژوازی به کمینه تقلیل می‌یافت تا برای کارگران قابل پرداخت شود. در حالی که خانه‌های موتسیوس^{۴۱} هنوز ارزش‌های سنتی طبقه متوسط را بر طبقه کارگر تحمیل می‌کرد، معماری بی‌پیرایه تسناو گونه‌ی خانه‌ی باغچه‌دار را حفظ کرد ولی مدل آن را به ابتدایی‌ترین شکلش تقلیل داد. در هلراو، به نظر می‌رسید که معماری خانگی در میانه‌ی خصیصه خرده‌بورژوازی شهرباغ و خودانکاری مرتاض‌گونه‌ی انجام کار، که معمول خانه‌ی طبقه‌ی کارگر بود، در تعلیق بود. «باغ» نیز خود کشمکش میان این دو ایده‌آل را در بردارد، زیرا قرار بود هم یک جهان روستایی و هم مکانی برای نیروی کار، جهت حمایت از رفاه خانواده باشد.

تبارشناسی‌یی که تاکنون دنبال شده، تناقضی ذاتی را در مسکن طبقه کارگر نشان می‌دهد، زیرا برخلاف خصوصی‌سازی کار خانگی، این مساکن هیچگاه فضاهایی خصوصی نبوده‌اند. مسکن کارگران، چه توسط دولت ساخته شده باشند، چه انجمن‌های خیریه یا کارآفرینان، همیشه به عنوان بخش لاینفکی از یک سیستم بزرگتر تولید در نظر گرفته می‌شد، تاجایی که حتی معماری (مختص به آن) نیز به شکل صنعتی، مانند کارخانجات و زیرساخت‌ها تولید می‌شد. این امر دقیقاً در مورد مسکن مدرن «دولت رفاه»ی نیز صدق می‌کرد، که در پی رشد اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم در کشورهایمانند فرانسه، ایتالیا و ژاپن ساخته می‌شد تا از تامین کافی نیروی کار برای صنعت اطمینان حاصل شود. چیزی که این معماری را شکل می‌دهد، یک استانداردسازی فزاینده نه فقط در اجزاء ساختمان بلکه در پلان‌های طبقات بود، که قرار بوده عادات بازتولیدی خانواده را تا جای ممکن کنترل کند.

^{۳۸} Heinrich Tessenow

^{۳۹} Marco De Michelis, Heinrich Tessenow, ۱۸۷۶-۱۹۵۰ (Milan: Electa, ۱۹۹۱), ۴۹-۶۵

^{۴۰} Didem Ekici, "In Praise of Poverty: The Middle-Class Dwelling and Asceticism in Early Twentieth-Century Germany," *Journal of Architecture* ۱۸, no. ۳ (۲۰۱۳): ۳۶۸-۷۴

^{۴۱} Muthesius

شاید ژاپن جایی بود که این تمایل به صنعتی سازی مسکن به بالاترین حد خود رسید. شهرهای کمربند پاسیفیک^{۴۲} میان توکیو و اوساکا دچار یک دگرگونی سریع شدند، که در آن سازه‌های دو طبقه‌ی سنتی در محلاتی که مردم



خانه‌های تراس T۱ در هارو، اثر هاینریش تسناو، ۱۹۱۰-۱۹۱۱، دید آگزونومتريک، سایت پلان کلی مجموعه و پلان نمونه‌ی واحدها

زندگی و کار می‌کردند، با مجموعه‌هایی از ادارات، کارخانجات و جوامع خوابگاهی (مجموعه‌هایی مسکونی که منحصراً به بازتولید خانواده اختصاص داده شده بودند)، جایگزین شدند^{۴۳}.

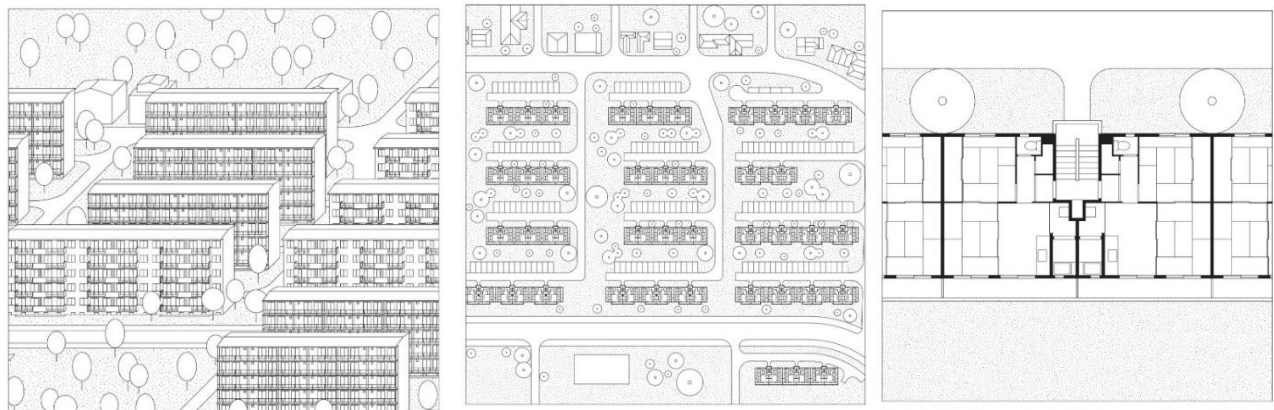
برای مقابله با کمبود شدید مسکن، شرکت مسکن ژاپن پایه گذاری شد و مدل «دانچی»^{۴۴}، یا املاک شرکت مسکن، مطرح شد. نزدیک ۸۱۰,۰۰۰ واحد، با اسکلت‌های بتنی در چهار الی پنج طبقه در بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۳، ساخته شدند. در حالی که تقاضا برای این نوع مسکن بسیار بالاتر از عرضه بود، تنها بخش کوچکی از جمعیت در حال کار می‌توانستند هزینه‌ی این خانه‌ها را پرداخت کنند. برای پرداخت اجاره، اجاره‌پردازان بالقوه، نیاز داشتند درآمدی کسب کنند که بسیار بالاتر از متوسط اجاره‌ی ماهانه بود، که اکثر طبقه‌ی کارگر را حتی از ورود به سامانه‌ی قرعه‌کشی تقسیم واحدها ناتوان می‌کرد. براساس استانداردهای سازی و منطقی سازی ساخت و مبلمان، دانچی یک پلان ساده و تکرارشونده را دنبال می‌کرد که بر چینش واحد "nDK" تمرکز داشت، که در آن n تعداد اتاق‌ها را مشخص می‌کند (معمولاً دو تا)، و حروف "DK" به قسمت غذاخوری و آشپزخانه اشاره دارند که

^{۴۲} Pacific Belt

^{۴۳} On the Japanese danchi, see Peter Tillack, "Concrete Abstractions: Gotô Meisei's Hapless Danchi Dwellers and Japan's Economic Miracle," *Positions: East Asia Cultures Critique* ۲۳, no. ۲ (۲۰۱۵): ۲۳۴-۳۸; and Laura L. Neitzel, *The Life We Longed For: Danchi Housing and the Middle Class Dream in Postwar Japan* (Portland, ME: MerwinAsia, ۲۰۱۶)

^{۴۴} Danchi

با یک توالت کوچک یا حمام گروه شده بودند.^{۴۵} این چینش قرار بود عادات سنتی خانگی خانواهای ژاپنی را اصلاح کند. قسمت غذاخوری در ابتدا با میزهای متصل به زمین ارائه می‌شد تا از استفاده از زمین جهت خواب و استراحت جلوگیری شود، و اتاق خواب‌های متعددی در نظر گرفته شده بود تا والدین را از کودکان جدا کند. چون قسمت «غذاخوری-آشپزخانه» کنار ورودی هر واحد بود، کار خانگی، مانند خانه‌های سنتی، به پشت خانه منتقل نمی‌شد. علاوه بر آن، تأمین وسائل مدرن الکتریکی بخشی از یک تلاش برای حمایت از همسر خانه‌دار در کار خانه‌اش بود. با این حال، این ابزار در تبدیل یک زن به خانه‌دار «حرفه‌ای» متعهد به وظایف خانگی‌اش تاثیرگذار بودند، درست مانند همسرش که کاملاً متعهد به کار مزدی در نظر گرفته می‌شد. از آن جایی که آپارتمان‌های جمع و جور تنها برای خانواده‌های هسته‌ای طراحی شده بود، زنان خانه‌دار به مدیر خانگی اصلی خانه و بچه‌ها مبدل شدند(در حالی که مرئیان سنتی آنان، مادرشهران و مادرانشان، دیگر برای تعلیم آنان در وظایف خانه‌داری‌شان آنجا نبودند).^{۴۶} دانچی بدین‌گونه، یکی از اهداف اساسی مسکن طبقه کارگر را آشکار ساخت؛ «خانه‌داری»^{۴۷} زنان به عنوان یک نتیجه‌ی بنیادی سیستم کارمزدی.



دانچی در شهر کوب(ژاپن)، دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی، دید اگزونومتریک، سایت پلان کلی مجموعه و پلان نمونه‌ی واحدها

درست همین تعبیر کار زن خانه‌دار به عنوان "کار از روی عشق و علاقه" بود که در اروپا و آمریکا در سال‌های ۱۹۷۰ توسط گروهی از فمنیست‌ها که برای کار خانگی تقاضای دستمزد داشتند، به طرزی رادیکال مورد بحث و مجادله قرار گرفت.^{۴۸} با این کار، این فعالین اراده داشتند آشکار کنند که چطور کار خانگی عنصر مهمی در

^{۴۵} Tillack, "Concrete Abstractions," ۲۳۶-۳۷

^{۴۶} Eugenie Blich, "The Construction of the Japanese Housewife through Japanese Domestic Architecture," in *The Grand Domestic Revolution*, eds. Pier Vittorio Aureli and Maria Shéhérazade Giudici (London: AA/Diploma ۱۴, ۲۰۱۴), ۴۵.

^{۴۷} housewifcation

^{۴۸} Silvia Federici, *Wages against Housework* (Bristol: Falling Wall Press, ۱۹۷۵).

استخراج سرمایه از ارزش اضافی است. برای متفکرانی مثل سلما جیمز^{۴۹} و ماریاروزا دلا کوستا^{۵۰}، نهاد خانواده رابط اصلی میان تولید سرمایه‌دارانه و کار در خانه است، زیرا (نهاد خانواده) کارگران مزدبگیر را با کارگران بدون مزد مانند بیکاران، سالخوردگان، کودکان، بیماران و زنان خانه‌دار دور یکدیگر جمع می‌کند. بدین شیوه، خانه به عنوان سازوکاری توزیعی عمل می‌کند که در آن مزد، از دستمزدبگیران میان تمام آنهایی که دستمزد کمتری می‌گیرند یا هنوز دستمزد نمی‌گیرند یا دیگر دستمزد نخواهند گرفت، تقسیم می‌شود. طبق آنچه کتی ویکس^{۵۱} مشاهده کرده است، خانه به عنوان یک «ماشین خصوصی سازی بازتولید اجتماعی» عمل می‌کند که به کارگران بیرون از خانه اجازه می‌دهد برای دستمزدهای کمتر، ساعت‌های کار بیشتری را متحمل شوند^{۵۲}.

اگر این مسئله‌ی مسکن دولت رفاه باشد، این حقیقت تا اندازه‌ای در شکل‌های معاصر فضاهای خانگی همچنان وجود دارد. براساس آنچه ملیندا کوپر^{۵۳} می‌گوید، زوال دولت رفاه و برآمدن نئولیبرالیسم با تشدید یک محافظه‌کاری اجتماعی بازتأسیس شده هم‌راستا شد که «ارزش‌های خانوادگی» را به هسته‌ی اصلی سیاسی خود تبدیل کرده است^{۵۴} بر خلاف بی‌ثباتی فزاینده‌ی کارگران و جایگزینی سیستم دستمزدی با قراردادهای موردی و پاداش‌دهی، ایده‌ی خانه‌ای برای خانواده و زندگی خانوادگی به عنوان یک خواست اجتماعی اساسی برای بسیاری از مردم باقی مانده است. علاوه بر این، دقیقاً این بی‌ثبات‌سازی رو به افزایش کارگران است که کار بدون مزد خانواده را به تنها شکلی از امنیت بدل می‌کند که می‌تواند از زندگی تحت شرایط کنونی اقتصادی کار، محافظت کند. کار خانگی، به عنوان سازوبرگی^{۵۵} اساسی باقی می‌ماند که با آن جامعه‌ی درهم‌شکسته‌ی ما، خود را در قالب یک جامعه‌ی کارگری بازتولید می‌کند. دقیقاً به همین دلیل، بازاندیشی نقش خانه ورای فهم‌مان از آن به عنوان یک مکان



تصاویر واقعی دانچی، ژاپن، دید پرنده، داخل واحدها و دید ناظر به بلوک‌های ساختمانی

^{۴۹} Selma James

^{۵۰} Mariarosa Dalla Costa

^{۵۱} Kathi Weeks

^{۵۲} Kathi Weeks, *The Problem with Work: Feminism, Marxism, Anti-Work Politics, and Post-Work Imaginaries* (Durham, NC: Duke University Press, ۲۰۱۱), ۲۷-۲۶

^{۵۳} Melinda Cooper

^{۵۴} Melinda Cooper, *Family Values. Between Neoliberalism and the New Social Conservatism* (New York: Zone Books, ۲۰۱۷).

^{۵۵} apparatus

خصوصی جهت بازتولید خانواده، مهم و حیاتی است. این بدان معنی نیست که ما باید خانواده را به عنوان شکلی از سازمان اجتماعی نابود کنیم، بلکه باید سازوکاری را متلاشی کنیم که خانواده را برای انجام وظایف خانگی خود به تنهایی مسئول می‌داند. این علاقه تازه‌ی تجدیدشده برای زندگی اشتراکی به نظر نمی‌رسد که هسته‌ی مشکل را (مثلاً امکان به اشتراکی و جمعی کردن کار بازتولیدی) مرتفع کنند. در بسیاری از پروژه‌های مسکن اخیر، به «اشتراک‌گذاری» و «جامعیت» اصطلاحاتی‌اند که در بهترین حالت برای امکانات تفریحی مانند اتاق‌های سرگرمی، فضاهای جلسه و سالن ورزش به کار می‌روند، اما به ندرت برای اشاره به اشکالی از کار خانگی مانند مراقبت از کودکان و سالخورده‌گان به کار می‌روند. به شکل متفاوتی، پروژه‌های با قابلیت به اشتراکی کردن و نتیجتاً کاهش کارهای روزمره می‌تواند فهمی انتقادی از خانوار را ترویج دهد، خانواری که به عنوان فضایی برای سیاست‌زدایی، یا بدتر، عاشقانه‌سازی و در نتیجه طبیعی جلوه دادن عمل بازتولید کردن خودمان به عنوان کارگران، ساخته شده است.



تصاویر واقعی از شهر آگسبورگ، دید ناظر بلوک‌ها و دید پرنده از شهر

این متن ترجمه‌ای است از:

The Home at Work: A Genealogy of Housing for the Labouring Classes